

یادداشت

ایران چگونه از منافع کریدوری حفاظت کند؟



احسان موحیدیان

کارشناس مسائل بین‌الملل

ادغام آتی کریدور زنگرور با کریدور شمال - جنوب یک رویکرد عملی است. روسیه و ایران با تقویت همکاری استراتژیک خود در پس‌زمینه جنگ روسیه و اوکراین، در مورد استفاده فعال از کوتاه‌ترین مسیر ممکن از میان سه مسیر «شمال - جنوب»، یعنی جاده‌ای که از جمهوری آذربایجان می‌گذرد، توافق کردند. در چنین فضایی، طرف روسی ممکن است در آینده نزدیک تلاش‌های خود را برای متقاعد کردن طرف ایرانی در این مورد که یکی از مولفه‌های مهم کریدور «شمال - جنوب» مربوط به اجرای «کریدور زنگرور» است، افزایش دهد و با کمک بخش مهم دیگری از کریدور «شمال - جنوب» قلمداد خواهد شد. ترکیه مانند ۱۰۰ سال گذشته همچنان در خط مقدم این پروژه کریدوری قرار دارد و رویای ایجاد به اصطلاح جهان یکپارچه ترک را به هر شکل ممکن پیگیری می‌کند. باکو نقش فرعی داشته و به عنوان مزود ترکیه عمل می‌کند و لزوماً از مشارکت در این طرح نفع جدی هم نخواهد برد، چون استقلال و اختیار عمل خود را از دست داده است و به مستعمره‌ای نوین مبدل می‌شود. نابودی و حذف ارمنستان از جغرافیای منطقه در حال برنامه ریزی و در حال تبدیل شدن به هدف اصلی پروژه سیاسی است و این نشان می‌دهد که اردوغان اهمیتی به تلاش‌های پاشینیان برای بهبود روابط نمی‌دهد و مقامات این کشور را به بازی گرفته است. مشخص است که ایران هیچ چیز به دست نخواهد آورد، زیرا کاردی برای بازی کردن ندارد. تأکید بر عدم مخالفت ارمنستان با این طرح و هیچ انگاشتن این کشور توهینی آشکار به مردم ارمنستان هم تلقی می‌شود. از طرفی برای آنکارا مهم است که مسکو و سپس ایران را درگیر کند تا این پروژه محقق شود. اردوغان با توجه به انبوه مشکلات در حوزه اقتصاد و امنیت و سیاست خارجی، جرات و توان توسل به زور را در برابر روسیه و ایران ندارد و می‌خواهد به این دو کشور فشار آورد و از محرک‌های اقتصادی فریبده و کم‌ارزش برای ایجاد علاقه‌مندی به کریدور جعلی زنگرور در تهران و مسکو استفاده کند. ترکیه نه تنها به دنبال اقیانوس ایران و روسیه، بلکه به دنبال جذب چین، هند و بریتانیا نیز هست. یعنی می‌خواهد حلقه‌ای از علاقه‌مندان برای پیشبرد دستور کار کریدوری خود تشکیل دهد. انگلیس که از دهه‌ها قبل حامی پنهان این طرح نفوذ سیاسی و امنیتی و اقتصادی برای حضور دائمی در قفقاز جنوبی و آسیای میانه بوده و کاملاً حامی این ایده است. اما در مورد چین که نگران مطامع و اهداف واقعی ترکیه به خصوص در ارتباط با ترک‌های ایچور و نفوذ ناتو به همسایگی خود است و نیز هند که به متحد ارمنستان مبدل شده و به شکل‌گیری کریدور شمال جنوب از مسیر ارمنستان علاقه‌مند است، دشواری‌های جدی وجود دارد. البته روسیه نیز با اعلام تأسیس کنسولگری در کاپان نشان داد نگران مطامع باکو در این زمینه بوده و در مورد کریدور جعلی زنگرور تا ترکیه همراهی ندارد. با توجه به اینکه ایران به خوبی می‌داند، راه‌اندازی کریدور جعلی زنگرور به معنای خفگی ژئوپلیتیک کشور است، هیچ همراهی با این طرح ضدایرانی نشان نداده و لذا تا زمانی با اجرای یک عملیات فریب‌ناز، ایده مکارانه ادغام کریدور شمال - جنوب در کریدور جعلی زنگرور را مطرح کرده که نتیجه آن باز هم وابستگی کامل مسیرهای ترانزیت ایران به باکو و ترکیه است که در آینده فشار به دستگاه سیاست خارجی کشور برای حمایت از مطامع ترکیه را برای اردوغان تسهیل می‌کند. لذا ایران باید سیاست تنوع مسیرهای کریدوری خود از طریق فرز اینچه‌برون به ترانزیت روسیه و روسیه، افزایش استفاده از ظرفیت مسیر آبی دریای کاسپین با ساخت شناورهای بیشتر و نیز توسعه مسیرهای جاده‌ای و ریلی از طریق ارمنستان را پیگیری کند و وابستگی ترانزیتی خود به باکو و ترکیه را به حداقل برساند. ایران باید با طرف روس و نیز چین و هند در مورد پیامدهای خطرناک کنترل انحصاری مسیرهای ترانزیتی از چین به اروپا توسط علی‌اف و اردوغان رایزنی کرده و این دو کشور را در کنار کشورهای آسیای میانه به خصوص قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان به استفاده از مسیر ریلی و جاده‌ای شرق به غرب ایران تشویق کند و انواع محرک‌های اقتصادی و... را برای رضایت دولت‌ها و تجار این کشورها به نظر بگیرد. ترکیبی نبودن مسیر ایران و عبور کامل آن از خشکی و کاهش تعداد کشورهای مسیر ترانزیت و کاسته شدن از چالش‌های گمرکی و تعرفه‌های مزیت دیگر استفاده از مسیر ایران است. تلاش اردوغان و علی‌اف به نمایندگی از صهیونیسم‌پران ناتو برای دستکاری ژئوپلیتیک منطقه به جایی نمی‌رسد، اما اقدامات این دو نفر در جهت هدر دادن منابع جهان اسلام و تشدید خشم همسایگان برای ترکیه و باکو عواقب جدی دارد! بنابراین ترکیه و آذربایجان نباید تصور کنند صبر ایران در برابر تهدید منافعی توسط این دو کشور دائمی است. ایران در لحظه نشو و نشانی کارتهای بازی خود را به نمایش خواهد گذاشت، چنانچه در سوریه و یمن و عراق و... با آنها این کار را کرده است.

خبر

قدردانی رئیس قوه قضاییه از نمایندگان مجلس

رئیس قوه قضاییه در نامه‌ای از «تقدیر ۲۷۵ نماینده مجلس از قوه قضاییه» قدردانی کرد. در نامه محسنی‌اژه‌ای آمده است: «با احترام، در اجرای منویات ولی امر مسلمین مبنی بر ایجاد تعامل بین قوا در حل مشکلات مردم و با توجه به تعامل بی‌سابقه با نمایندگان شریف مردم در مجلس شورای اسلامی از نگاه قدرشناسانه شما نمایندگان محترم در صدور بیانیه سیاست‌گذاری می‌نمائیم، بدون شک این رویکرد نشأت گرفته از اعتماد عمومی و رضایت‌مندی مردم و نمایندگان آنان در مجلس شورای اسلامی از عملکرد قوه قضاییه در دوره تحول و تعالی در پرتو همکاری و پشتیبانی مجلس شورای اسلامی محقق گردیده است و این اقدام مسئولیت ما را در خدمت‌رسانی به آحاد ملت شریف ایران اسلامی مضاعف می‌نماید. امید داریم در پرتو تعاملات و همکاری بیش از پیش قوا، شاهد توفیقات روزافزون در خدمت به اسلام و مسلمین و اجرای اوامر و منویات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) جهت رسیدن به نقطه کمال و مطلوب در اداره کشور باشیم.

مقصود فراستخواه در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

جامعه ایران یک جامعه زنده است

جمعیت نوظهور ایران حامل و حاوی هویت‌های پرفشار متشنج است

عقلانیت تاریخی جامعه ایران اجازه افزایش تنش‌ها را نمی‌دهد

هویت‌های نادیده گرفته شده لازم است در حوضچه‌های آرامش خود را بروز دهند

آرمان ملی - احسان انصاری: «جامعه ایران را باید از منظر تحلیل بزنگاه مورد توجه قرار داد. در لحظه بزنگاه مطالبات و دغدغه‌های پاسخ داده نشده که به مرور زمان روی هم انباشته شده در یک لحظه فوران می‌کند و بیرون می‌ریزد.» «در جامعه ایران نوعی عقلانیت تاریخی وجود دارد که اجازه نمی‌دهد جامعه که تا آستانه فروپاشی رفته به فروپاشی منجر شود. این عقلانیت تلاش می‌کند به هویت‌های رویت نشده و به رسمیت شناخته نشده فرصت دهد تا در حوضچه‌های آرامش خود را بروز دهند.» جملات ذکر شده اظهارات دکتر مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در گفت‌وگو با «آرمان ملی» است. فراستخواه در این گفت‌وگو به بررسی لایه‌های زیرین جامعه ایران پرداخته و مهم‌ترین چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌رو را بیان می‌کند. در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

جامعه ایران در سالی که گذشت با تکانه‌های اجتماعی و سیاسی مواجه شد و در شرایط کنونی در دوران پسا اعتراضات به سر می‌برد. مهم‌ترین ویژگی‌های این دوران چیست و آیا عقلانیت لازم برای مدیریت این دوران مشاهده می‌شود؟

جامعه ایران یک جامعه زنده است و دارای پس‌زمینه‌های تمدنی است. در جامعه ایران تحولات بزرگ فرهنگی و اجتماعی رخ داده است. به همین دلیل نیز طبیعی است که چنین جامعه‌ای با انواع تکانه‌ها و اعتراضات مواجه شود. نکته مهم در این زمینه این است که مطالبات پاسخ داده نشده و دغدغه‌های خاموش که در سال‌های گذشته روی هم انباشته شده بود در «لحظه مهسای» فوران کرد و اعتراضات اخیر را به وجود آورد. در علوم اجتماعی موضوعی به نام تحلیل بزنگاه وجود دارد. به همین دلیل من از لحظه مهسای سخن گفتم. هنگامی که از تحلیل بزنگاه صحبت می‌کنیم به معنای این است که همه تنش‌ها، مطالبات و خواسته‌های مدیریت نشده که روی هم متراکم شده در یک لحظه فوران می‌کند. در جامعه ایران نیز در لحظه مهسای این اتفاق رخ داد. جامعه ایران در دو مسیر پاراسنگینی را روی دوش خود احساس می‌کرد. نخست مسیر تغییرات اجتماعی به نقطه عطف رسیده است و مسیر دیگر نیز مطالبات انباشته است. اجازه بدهید از مسیر اول شروع بکنم. در ایران در دهه‌های گذشته تغییرات اجتماعی رخ داده است. این در حالی است که همسایه‌های مستقر کمتر توجهی به این تغییرات اجتماعی داشته‌اند و آماده پاسخگویی به این تغییرات اجتماعی نبوده‌اند. در سال‌های گذشته صفات اجتماعی مردم ایران تغییر کرده است. به عنوان مثال میزان سواد در جامعه افزایش قابل توجهی کرده است. از سوی دیگر گروه‌های جدید اجتماعی مثل زنان و جوانان شکل گرفته‌اند. ارتباط جامعه ایران با جهان نیز تغییر کرده است. در همین راستا تکنولوژی نیز تغییر کرده است. در گذشته اینترنت و کامپیوتر و فناوری اطلاعات و ارتباطات در این مقیاس وجود نداشت اما در شرایط کنونی وجود دارد. این وضعیت نشان می‌دهد که ما شاهد تحولات اجتماعی شگرفی در جامعه ایران بوده‌ایم که بر این اساس بخش مهمی از جمعیت تغییر پیدا کرده است. در جمعیت ایران یک بخش نوظهوری شکل گرفته که این بخش از جمعیت دارای محتوای فکری، عاطفی، سبک زندگی و امیال و آرزوهای متفاوتی است. نکته مهم این است که این بخش جمعیت نوظهور با دیدگاه‌ها و سبک زندگی متفاوت با سیستم‌ها مستقر مشکل دارد.

ایا ساختار قدرت در گذر زمان این تغییرات اجتماعی را ندیده، نتوانسته ببینند و یا نتوانستند ببینند؟

ساختار قدرت به شکلی بوده که به صورت سیستمی امکان شنیدن صدای این تغییرات اجتماعی را نداشته است. ساختار قدرت به دلیل چارچوب‌هایی که داشته با ناتوانی سیستمی برای دیدن این تغییرات مواجه بوده است. ساختار قدرت در طول این سال‌ها متکی به منابع مستقل از جامعه بوده که نمونه بارز آن نفت است. این وضعیت در دهه پنجاه شمسی و در دوران پهلوی با غرور نفتی همراه بود. مجموعه تغییرات دچار نقل سامعه شود. در واقع سیستم‌ها نقطه کور دارند و نمی‌توانند برخی نقاط مهم در جامعه را ببینند. علاوه بر اینها منافع، رانت‌ها و نظم دسترس‌ی بسته نیز مزید بر علت شده و شرایط را پیچیده‌تر کرده است.

در چنین شرایطی سیگنال‌هایی که از طرف جامعه ارسال می‌شود هشدارهای لازم را به سیستم نمی‌دهد؟ سیستم نمی‌تواند یا مشاهده این هشدارها به این نکته پی‌برد که اتفاقاتی در پیرون در حال رخ دادن است؟

بله چنین اتفاقی رخ می‌دهد اما اقدام‌های حسی جامعه نیز با سیاست‌های آشکار و پنهان چند دهه منفعل شده‌اند. سیستم‌های مدنی، حوزه عمومی، مطبوعات آزاد، رادیو و تلویزیون مستقل، شبکه‌های اجتماعی، احزاب و گردش قدرت نیز به نحو مطلوبی در جامعه وجود ندارد. این سخن به معنای این است که سیستم عصبی جامعه به خوبی کار



هنگامی که تعارض‌های متراکم و مطالبات پاسخ داده نشده کنار هم جمع می‌شوند جامعه به مرز تنش می‌رسد. سیستم تصمیم‌گیری در ایران نباید به یک سیستم غیرتساز تبدیل شود. در این غیرتساز سازی عنوانی مختلفی مطرح می‌شود. به عنوان مثال به برخی بازی خورده گفته می‌شود، برخی ناانتظار نامیده می‌شوند، بخشی زن هستند و نمی‌توانند در کاری را انجام بدهند و همین‌طور بقیه.

در چنین شرایطی ما با انباشت بیشتر مطالبات مواجه خواهیم بود؟

در جامعه هویت‌های رویت نشده و به رسمیت نشناخته شده وجود دارد. حتی هویت‌های صنفی و حرفه‌ای نیز بعضاً نادیده گرفته شده است. سینماگران و روزنامه‌نگاران از جمله این دسته قرار دارند. همچنین هویت‌های طبقاتی نادیده گرفته شده‌اند. به عنوان بخشی از طبقات فرودست جامعه دفترچه بیمه ندارند و نادیده گرفته شده‌اند. اینکه چرا تاکنون این تنش‌ها به بالاترین درجه خود نرسیده به دلیل عقلانیت موجود در جامعه است که می‌تواند این تنش‌ها را مدیریت کند. این عقلانیت حوضچه‌های آرامشی برای این هویت‌ها ایجاد می‌کند که می‌توانند در این فضا دیده شوند و احساسات خود را بیان کنند. در چنین شرایطی توزیع هویت‌های جنسیتی، هویت‌های سبک زندگی، هویت‌های قومی، هویت‌های نسلی و... همگی در اینجا قرار دارد. به معنای دیگر همه مرزها و خطوط تنش و تشنج در این جمعیت وجود دارد. نکته مهم دیگری که در این جمعیت وجود دارد این است که این جمعیت دارای پشتوانه‌های حرفه‌ای و صنفی است. از سوی دیگر قدرت جابه‌جایی و تحرک این جمعیت بالاست. بخشی از این جمعیت مهاجرت کرده و با مهاجرت می‌کنند. با این حال ارتباط خود را با داخل کشور حفظ کرده و به همین دلیل یک جمعیت متفرق را در کشورهای مختلف جهان شکل داده است. این جمعیت از قدرت بازنامایی برخوردار است و می‌تواند ناراحتی و اعتراضات خود را بازنامایی کند.

چرا این جمعیت به مرز تنش رسیده است؟

دلیل این موضوع آن است که به مسیر تغییرات توجه نشده است. ما باید اعتراضات اجتماعی پس از لحظه مهسای را یک بزنگاه اجتماعی تلقی کنیم. همه با‌های تراکمی که از دهه‌های گذشته در جامعه ایران جمع شده در یک لحظه به خصوص فوران می‌کند و بیرون می‌ریزد.

این یک اتفاق مهم در دوران پسا انقلاب اسلامی است. من در ابتدای گفت‌وگو از دو مسیر نام بردم یکی مسیر تغییرات بود که مختصر توضیح دادم، اما در دهه‌های گذشته به جز مطالبات است. همراه با تغییراتی که در دهه‌های گذشته به وجود آمده سطح انتظارات جامعه نیز تغییر کرده است. این انتظارات تأمین نشده‌اند و سیاست‌های ما با این مطالبات آشنا نبوده است. به معنای دیگر سیاست در جامعه ایران نتوانسته به این خواسته‌ها و مطالبات سرویس بدهد.

چرا تاکنون این تنش‌ها به بالاترین درجه خود نرسیده، به دلیل عقلانیت موجود در جامعه است که می‌تواند این تنش‌ها را مدیریت کند. این عقلانیت حوضچه‌های آرامشی برای این هویت‌ها ایجاد می‌کند که می‌تواند در این فضا دیده شوند و احساسات خود را بیان کنند. در چنین شرایطی توزیع احساسات به شکل برابری صورت بگیرد تا بتواند اطلاعات خود را به سیستم منتقل کند و سیستم بتواند بر اساس این سیستم عصبی این اطلاعات را دریافت کند و در مقابل رفتارها و پاسخ‌های مناسب را انجام بدهد

هنگامی که تعارض‌های متراکم و مطالبات پاسخ داده نشده کنار هم جمع می‌شوند جامعه به مرز تنش می‌رسد. سیستم تصمیم‌گیری در ایران نباید به یک سیستم غیرتساز تبدیل شود. در این غیرتساز سازی عنوانی مختلفی مطرح می‌شود. به عنوان مثال به برخی بازی خورده گفته می‌شود، برخی ناانتظار نامیده می‌شوند، بخشی زن هستند و نمی‌توانند در کاری را انجام بدهند و همین‌طور بقیه.

در چنین شرایطی ما با انباشت بیشتر مطالبات مواجه خواهیم بود؟

در جامعه هویت‌های رویت نشده و به رسمیت نشناخته شده وجود دارد. حتی هویت‌های صنفی و حرفه‌ای نیز بعضاً نادیده گرفته شده است. سینماگران و روزنامه‌نگاران از جمله این دسته قرار دارند. همچنین هویت‌های طبقاتی نادیده گرفته شده‌اند. به عنوان بخشی از طبقات فرودست جامعه دفترچه بیمه ندارند و نادیده گرفته شده‌اند. اینکه چرا تاکنون این تنش‌ها به بالاترین درجه خود نرسیده به دلیل عقلانیت موجود در جامعه است که می‌تواند این تنش‌ها را مدیریت کند. این عقلانیت حوضچه‌های آرامشی برای این هویت‌ها ایجاد می‌کند که می‌توانند در این فضا دیده شوند و احساسات خود را بیان کنند. در چنین شرایطی توزیع هویت‌های جنسیتی، هویت‌های سبک زندگی، هویت‌های قومی، هویت‌های نسلی و... همگی در اینجا قرار دارد. به معنای دیگر همه مرزها و خطوط تنش و تشنج در این جمعیت وجود دارد. نکته مهم دیگری که در این جمعیت وجود دارد این است که این جمعیت دارای پشتوانه‌های حرفه‌ای و صنفی است. از سوی دیگر قدرت جابه‌جایی و تحرک این جمعیت بالاست. بخشی از این جمعیت مهاجرت کرده و با مهاجرت می‌کنند. با این حال ارتباط خود را با داخل کشور حفظ کرده و به همین دلیل یک جمعیت متفرق را در کشورهای مختلف جهان شکل داده است. این جمعیت از قدرت بازنامایی برخوردار است و می‌تواند ناراحتی و اعتراضات خود را بازنامایی کند.

این عقلانیت تاریخی است؟

بله، این عقلانیت دارای پس‌زمینه‌های تاریخی و تمدنی است. جامعه ایران یک جامعه کهنسال است که حوادث و نامتی‌ها و تحولات زیادی را پشت‌سرگذاشته است و نوع روح سازگار دارد. از سوی دیگر جامعه ایران به یک انباشت سرمایه انسانی بزرگ رسیده است. شاخص سرمایه انسانی ایران در دهه ۶۰ در حدود ۶۰ درصد بود این در حالی است که در شرایط کنونی ۶۰ درصد است. اگر به شاخص‌های سرمایه انسانی در یک کشورهای جهان دقت کنیم متوجه می‌شویم که ایران در بالاترین سطح این شاخص‌ها قرار گرفته است. هنگامی که در جامعه‌ای با چنین شاخص سرمایه انسانی و ارتباط این سرمایه انسانی با جهان امروز مواجه هستید که مدام با جهان پیرامون در ارتباط است این عقلانیت خود را بیشتر نشان می‌دهد.

ایا فشارهای بیرونی و عدم درک تغییرات جامعه نمی‌تواند این عقلانیت را به سمت اضمحلال بکشاند؟

این نگرانی و احتمال وجود دارد. اگر این عقلانیت به هر دلیلی پس زده شود طبیعی است که کف جامعه به سمت شیوه‌های پرهزینه و پریسک سوق پیدا کند. عقلانیت یک جنبه عاطفی و هیجانی نیز دارد. هنگامی که از عقلانیت اجتماعی صحبت می‌کنیم تنها به این معنا نیست که دو دوتا چهارتا می‌کند. این نوع محاسبه سود و زیان البته در عقلانیت اجتماعی ایران وجود دارد اما در کنار آن عقلانیت ایرانی بار عاطفی و هیجانی نیز دارد. اتفاقاً عقل در ایران عقل عاطفی بوده است. به عنوان مثال اسطوره‌ها و حکمت حماسی در آثار فردوسی وجود دارد. عقل ایرانی از اساس عقل شاد و عاطفی است. در تاریخ ایران خرد ایران به نوعی با هیجان درآمیخته است. به همین دلیل در جامعه مدرن امروز که عقل جمعی به دلیل تغییرصفت اجتماعی و افزایش سواد و تحصیلات شکل گرفته است با نوعی عواطف و هیجان نیز همراه است. وقتی این عقلانیت هم نادیده گرفته شود در واقع یک سرمایه بزرگ ملی دچار کفران نعمت خواهد شد. این عقلانیت در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی وجود دارد. ولی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. به عنوان مثال در ایران تلگرام فیلتر و محدود شده است. این در حالی است که در سیستم‌های دولتی کارکنان از تلگرام برای انجام امور دولتی رسمی استفاده می‌کنند. این یعنی با یک تناقض دست به گریبان هستیم. مثلاً متن زندگی بخش مهمی از جامعه ما شهری شده است اما ساختارهای اصلی همچنان روستایی باقی مانده است.

نگره

فرشاد مومنی مطرح کرد:

۷ دلیل شکست برنامه‌های توسعه

در ایران

یک اقتصاددان در سخنرانی پیرامون فرایند تدوین برنامه هفتم و چشم‌انداز آن اظهار داشت: به‌واسطه سلطه مناسبات رانتی نظام تصمیم‌گیری کشور از یک روزمرگی نامتعارفی در رنج است و یک برنامه با کیفیت توسعه می‌تواند اکسیری برای برون رفت از همه این گرفتاری‌ها باشد و اهمیت این مساله به ویژه از این ناحیه جدی‌تری می‌شود که ما با یک روندهای نگران‌کننده واگرایی‌ها روبه‌رو هستیم. حتی آنچه که در گزارش‌های رسمی درباره این روندهای واگرایی مشاهده می‌شود به اندازه‌ای نگران‌کننده است که باید برانگیزاننده باشد و این لزومی دارد که همه آنها در برنامه‌های با کیفیت جایگاه بیسته دارند. فرشاد مومنی گفت: در اسناد سازمان ملل متحد، آنجا که راجع به کارکردهای نجات‌دهنده برنامه‌های باکیفیت توسعه سخن به میان می‌آید، روی این مساله تأکید می‌شود که کیفیت برنامه و فرآیند تدوین برنامه تجلی‌کننده همزمان دو مساله حیاتی «عقلانیت» و «هفتمندی» در یک سیستم» است. منظور از عقلانیت این است که برنامه به ما کمک می‌کند که بهترین و خردورزانه‌ترین ابزارها را برای مواجهه با مسائلمان انتخاب کنیم و مفهوم هدف‌مندی ناظر بر این است که برنامه کمک می‌کند بر روی آینده مطلوب اجماع شود. رئیس موسسه مطالعاتی دین و اقتصاد ادامه داد: تمام مطالعات کلیدی تاریخی درباره ریشه‌های تداوم توسعه نیافتگی در ایران روی این مساله اجماع دارند که یکی از چهارصدسال است که ایرانیان قادر

به صورت‌بندی دقیق وضع مطلوب نیستند و بیشتر آمال و آرزوها را به عنوان وضع مطلوب در نظر می‌گیرند و به همین دلیل است که نویسنده کتاب «مقاومت شکننده» که تلاش کرده از بر آمدن صفویه تا دولت دوم مرحوم هاشمی رفسنجانی از چرایی تداوم توسعه نیافتگی رمزگشایی کند، می‌گوید: «ایرانیان به طور نسبی درباره مشخصه‌های آن وضعیت که نمی‌خواهند، زودتر به تفاهم می‌رسند و به همین دلیل هم با وجود همه تفاوت‌ها در نگرش، ارزش و آرزوها سر بر هم زدن نظم کنونی زود یا هم به تفاهم می‌رسند. اما وقتی نوبت به مستقر کردن نظم مطلوب می‌شود شروع به حذف یکدیگر می‌کنند. وجه تشبیه آن کتاب این است که ایرانی‌ها تا وقتی که نتوانند به تصویر «هویت جمعی یافته» برسند، این روند تکرار می‌شود.» این استاد اقتصاد با بیان اینکه «می‌گویند در طول تاریخ برنامه ریزی در ایران، دلیل شکست برنامه‌ها، هفت مشخصه در نظام تصمیم‌گیری هست» تصریح کرد: این هفت مشخصه عبارتند از: «غیرمشارکت جوانانه بودن»، «غیرعمل محور بودن»، «کوته‌نگر بودن»، «بخشی‌نگر بودن»، «منبع محور بودن»، «تک بعدی نگرش» و «رادیکالیسم» یعنی می‌خواهند یک شبه ره صد ساله بروند و بنابراین اسیرانگیزش‌های مشکوک توسعه با شوک درمانی است. این نظام تصمیم‌گیری وقتی این هفت گرفتاری را به رسمیت نشناسد و برای آن دنبال درمان نرود، نمی‌تواند از بحران خارج شود.

تعارض‌های عجیب در برنامه هفتم توسعه

وی ادامه داد: هدف ما پیشرفت عدالت محور است؛ در جایی دیگری می‌گوید رشد فراگیر و در جایی دیگری می‌گوید دانش‌بنیانی؛ در حالی که آنها که القبا به برنامه‌ریزی و توسعه را می‌فهمند می‌دانند که این اهداف در جاهایی متعارض می‌شوند یعنی دوستان هم‌زمان همه چیزهای خوب را هدف کرده‌اند در حالی که هیچ گزارش‌ی از شرایط فعلی ارائه نشده است! عین این قضیه در سند لایحه برنامه هم هست. دیگر اینکه در ۲۹ اسلاید می‌گوید این سه هدف هستند، در بعضی جاها می‌گوید رویکرد هستند، بعد اینها را به عنوان رویکرد در کنار رویکردهای دیگری می‌گذارد! نکته دیگر؛ تناقض‌هایی است که وجود دارد؛ این سند در مجموعه‌ای که به یکدیگر دست زده حکایت‌افشار می‌کنند، تهیه شده است و بعداً می‌گوید ما می‌خواهیم نقش انسان‌ها و مشارکت‌شان را تقویت کنیم و می‌خواهیم حمایت اجتماعی را افزایش دهیم اما چه جوری‌اش؟ تکلیفی روشن نیست! فرشاد مومنی چند نکته کلیدی دیگر را عنوان کرد که از نظر اقتصاد سیاسی از همه حیاتی‌تر است؛ یکی اینکه اسم این سند لایحه برنامه است، اما جدول منابع و مصارف ندارد! دوستانی که اهل درک اقتصاد سیاسی هستند، باید حواسشان را جمع کنند که وقتی جدول منابع نمی‌گذارند، یعنی نمی‌خواهند درباره نحوه توزیع‌ها پاسخگو باشند. وی اضافه کرد: این سند فاقد نظام پیش‌بینی شده نظارت بر اجرای برنامه است! بنابراین با برنامه‌ای مواجه هستیم که نه در آن تکلیف‌ها را با منابع روشن می‌کند و نه نحوه نظارت بر آن مشخص است. وی تأکید کرد: در این مملکت کسی به خاطر نتایج عملکرد و تحقق نیافتن برنامه‌هاش مواخذه نمی‌شود! بنابراین وقتی خیال فردمستول از این بابت، راحت است می‌آید یک چیزهایی را به عنوان هدف کمی مطرح می‌کند که نسبتی با واقعیت‌های موجود و هیچ نسبتی با ظرفیت‌های مادی و انسانی موجود ندارد و مطمئن است که کسی بقیه‌ا و نخواهد گرفت!